

1-Review

Context

دفعه قبلی که شمارو دیدم مگه قرار نبود یه شرکت برای خودتون بزنین؟

Last time I saw you, weren't you supposed to open up your own company?

پس چی شد مغازه رو بستنی؟

Whatever made you close the shop?

داستانش طولانیه ولی انگاری می خوای منو لو بدی

It's a long story, but it seems like (as if) you are gonna **betray** me.

از آخرین باری که همدیگرو دیدیم، خیلی اتفاقا افتاده.

A lot has happened since we last saw each other.

دفعه قبلی که با شوهرت دیدمت ~~تو مهمونی~~ دیوونه ی شوهرت بودی.

Last time I saw you, you were crazy about your husband.

پس چی شد طلاق گرفتی؟

Whatever made you get divorce?

همینجوری که گذشت من پی بردم آب ما با هم توی یه جوب نمی ره.

As it turned out I found out we were not on the same wavelength.

۱۸۰ درجه همه چی تغییر کرد تو خیلی از زمونه عقبی.

Things turned out differently, you are behind the time.

دفعه قبلی که باهات مشورت کردم مگه نگفتی می خوای سر شغلت باقی بمونی؟

Last time I consulted with you, didn't you tell me you were gonna stay on at your job?

پس چی شد استعفا دادی؟

Whatever made you resign?

کمک خاصی ازم برمیاد؟

Is there anything particular I can help you with?

یعنی می‌خواهی بگی الان خودتی و خودت تک و تنها؟

You mean to say **you are on your own?**

چه قدر کنجکاوی تو از موضوع سر دربیاری؟

How curious you are to probe this matter?

خیلی اتفاقا افتاده از آخرین باری که اینجا ثبت نام شدی!

A lot has happened since you were last enrolled here!

~~اینجور که می‌بینم~~ انگاری جلسه رو به تعویق انداختی.

It seems like you have postponed the meeting.

خیلی وقته می‌خوام سفره دلمو پیش‌ت باز کنم روم نمیشه.

I have been meaning to get everything off my chest with you for a long time; I haven't got a cheek.

میدونی چند وقته می‌خوام این موضوع رو بهت تذکر بدم؟

Do you know how long I have been meaning to mention you this matter?

روم نمی‌شد.

I **wouldn't** have a cheek.

مشتاق دیدار!

Long time no see!

دلم پر زده برات.

I have longed to see you.

چه عجب این‌ور راه گم کردی!

It's really nice of you to put it in appearance!

از اون موقع به این‌ور خیلی چیزها عوض شده.

A lot of water has flowed under the bridge since then.

فکر نمی‌کنی بهتره ما بیشتر در تماس باشیم؟

Don't you think we should try to stay in touch?

مگه نگفتی می خوامی به قولت عمل کنی؟

Didn't you tell me you were gonna act upon your words?

انگاری اسهال داری!

It seems like you have got **diarrhea!**

همینجور که گذشت من متوجه شدم مسموم شدم.

As it turned out I realized I have been **poisoned.**

Vocabulary

اسهال

Diarrhea

مسموم شدن

Poisoned

2-Is smoking allowed here

Context

سیگار کشیدن اینجا مجازه؟

Is smoking allowed here?

قالب اول پرمیشن برای مصدر
is ving allowed here?
حال استمراری نیست بلکه سوالی مجهول
حال ساده است
به سیگار کشیدن اجازه داده میشود؟؟؟

کسی اینجا عکس نمی گیره، عکس گرفتن توی این موزه مجازه؟

Nobody is taking a photo here, is taking photo allowed in this museum?

داشتن بار بیش از 30 کیلوگرم مجازه؟

Is having over 30 KGs weight allowed?

بردن این عطر به هواپیما مجازه؟

Is carrying this perfume allowed on the plain?

داشتن همراه توی این بیمارستان مجازه؟

Is having an accompanier allowed in this hospital?

سبقت گرفتن از سمت راست مجازه؟

Is taking over the car allowed on the right side?

غذا دادن به حیوانات توی این باغ مجازه؟

Is feeding the animals allowed in this garden?

رانندگی کردن بالای 120 کیلومتر در ساعت توی جاده مجازه؟

Is driving over 120 Km/h allowed on the road?

خمیازه کشیدن توی کلاس مجازه؟

Is yawning allowed in the class?

برداشتن روسری توی این مهمونی مجازه؟

Is taking off the scarf allowed in this party?

شیرجه زدن توی این استخر مجازه؟

Is plunging allowed in this pool?

اجازه داری اینجا عکس بگیری؟

قالب دوم پرمیشن یک کار خاص برای
یک شخص خاص
فرم سوالی مجهول حال ساده است
آیا به شما اجازه داده میشود تا سیگار
بکشید؟

Are you allowed to take pictures here?

اجازه داری این پول رو حواله کنی؟

Are you allowed to remit this money?

اجازه داری با شرکتهای خارجی مکاتبه کنی؟

Are you allowed to **correspond** with the foreign companies?

می خوام کار جدید رو شروع کنم. بستن قرارداد با شرکت خارجی مجازه؟

I am gonna to start a new job. Is concluding the contract allowed with the foreign company?

اجازه داری قرارداد رو تمدید کنی؟

Are you allowed to **repeat** the contract?

اجازه دارین با شرکت خارجی قرداد ببندین؟

Are you allowed to conclude the contract with the foreign companies?

اینطور که می بینم با این شرکت قرار داد بستن، اجازه داری قبل از موعد مقرر قرارداد رو فسخ کنی؟

As I see, you have concluded the contract with this company, are you allowed to **terminate** the contract **by the due time**?

اجازه داری کوله پشتی رو داخل هواپیما ببری؟

Are you allowed to carry this backpack on the plain?

اجازه داری وسایلت رو توی لاکر دیگه ای بذاری؟

Are you allowed to put your **belongings** on the other **rack**?

اجازه داری توی جنگل چادر بزنی؟

Are you allowed to **champ** in the jungle?

اجازه داری اینجا آتش روشن کنی؟

Are you allowed to **make** a fire here?

اجازه داری بیش از دو روز مرخصی بگیری؟

Are you allowed to take more than 2 days off?

اجازه داری بیش از دو جلسه غیبت کنی؟

Are you allowed to **make absence** more than 2 sessions?

مردم اجازه دارند اینجا پارک کنند؟

Are people allowed to park here?

مردم کشورتون اجازه دارند روسری سرشون نکنند؟

Are your country people allowed to take off their scarves?

پرسنل اجازه دارند تا دیر وقت اینجا بموندند و اضافه کاری کنند؟

Are the staffs allowed to stay here late and work over time?

همسایه ها اجازه دارند در این ساختمان ماهواره نصب کنند؟

Are the neighbors allowed to **set** the **satellite** in this building?

دانش آموزان اجازه دارند توی کلاس نوت بردارند؟

Are the students allowed to take a note in the class?

مهمونها اجازه دارند اینجا سیگار بکشند؟

Are the guests allowed to smoke in here?

آیا اونها اجازه موج سواری میدن؟

Do they **allow surfing** here?

پدر شما اجازه موندن بیرون رو تا دیر وقت می ده؟

Does your father allow **staying** out late?

رییس اجازه گرفتن مساعده رو می ده؟

Does your boss allow getting an advance?

معلمت اجازه **حفظ کردن** مکالمات رو از طریق نوشتن می ده؟

Does your teacher allow **memorizing** the conversation **through** writing?

مادرت اجازه رفتن به مسافرت با دوستان رو می ده؟

Does your mother allow going on a trip with your friends?

پدر بهت اجازه موندن بیرون تا دیر موقع رو می ده؟

تصور کن شخصی سوال کننده از تو این را میپرسد:

are you allowed to take photo here?

شخص سوال کننده در واقع منظورش از این سوال

am i allowed to take photo here ? بوده

است

چنانچه شخص سوال کننده مجاز باشد

yes you are

چنانچه شخص سوال کننده مجاز نباشد

no you aren't

yes i am

یعنی من مجازم ولی دلالت نمیکند که شما هم مجاز باشی(شاید

من رییس شرکت باشم و تو ارباب رجوع)

no i am not

یعنی من مجاز نیستم ولی دلالت نمیکند که شما هم مجاز

نباشی

پاسخ قالب سوم

yes they are

no they are not

قالب چهارم

فرمت سوالی حال ساده اکتیو

قالب اول تا سه اجازه داشتن (پسیو)

قالب چهارم اجازه دادن (اکتیو)

قالب چهارم آ

اجازه دادن به همه

فعل دوم به فرمت اینگ است

قالب چهارم ب

اجازه دادن به یک نفر/گروه خاص

وصل شده to فعل دوم با

Does your father allow you **to stay** out late?

مادر زنت اجازه خوردن غذا رو لخت بهت می ده؟

Does your mother-in-law allow you to eat anything in the **nude**?

مامانت اجازه صحبت کردن در مورد رژیم غذایی رو توی جمع می ده؟

Does your mother allow you to talk about diet in crowd?

کسی اجازه انجام کاری رو می ده؟

Does anybody allow doing anything?

کسی به کس دیگری اجازه انجام کاری رو می ده؟

Does anybody allow anybody else to do anything?

مرور چهار قالب

ازدواج بیش از دوبار توی کشور مجازه؟

Is getting married more than twice allowed in your country?

اجازه ازدواج کردن بیش از دوبار رو توی فامیلت داری؟

Are you allowed to get married more than twice in your family?

مردها توی کشور اجازه بیش از دوبار ازدواج کردن را دارند؟

Are the men allowed to get married more than twice in your country?

پدرت اجازه بیش از دوبار ازدواج رو می ده؟

Does your father allow getting married more than twice?

پدرت بهت اجازه می ده بیش از دوبار ازدواج کنی؟

Does your father allow you to get married more than twice?

Vocabulary

حواله

Draft

لاکر داخل هواپیما/باربند ماشین/ پشت زینی دوچرخه/سبد داخل فروشگاه

Rack

بار بندیل

Belonging

چادر

Tent

Conversation text

A: Is smoking allowed here?

B: Yes, it is.

A: Thanks.

B: are you allowed to take pictures here?

A: No, you aren't.

B: Oh, ok thanks.

A: Are people allowed to park here?

B: Yes, they are.

A: Thanks.

B: Do they allow surfing here?

3-I don't think you are allowed to pick the flowers

Context

فکر نمی کنم اجازه داشته باشی گلها رو بچینی.

I don't think you are allowed to **pick** the flowers.

تازه اینجا ثبت نام کردم، فکر نمی کنم اجازه داشته باشی توی کلاس نوت برداری، **باز با این حال** بهتره از معلمت بپرسی.

I have just enrolled here, I don't think you are allowed to take a note in the class **then again**, you had better **ask it from** your teacher.

تازه اینجا استخدام شدم، فکر نمی کنم اجازه داشته باشی بعد از **ساعت اداری** مشتری راه بندازی.

I have just been employed here; I don't think you are allowed to serve the customer after the **visiting hour**.

فکر نمی کنم اجازه داشتی باشی توی مغازه چیزی بخوری.

I don't think you are allowed to eat in the shop.

بیرون بر هست.

It is a **takeaway**.

فکر نمی کنم اجازه داشته باشی توی موزه عکس بگیری، ممنوع است.

I don't think you are allowed to take a picture in the museum. It's **forbidden**.

تازه اینجا اسباب کشی کردم، **درست نمی دونم** اجازه دارم اینجا ماهواره نصب کنم **یا نه**؟

I have just moved here, **I wonder whether** I am allowed to set the satellite here or not.

فکر نمی کنم اجازه داشتی باشی از ای تی ام پول برداشت کنی.

I don't think you are allowed to **withdraw** at this **ATM**.

فکر نمی کنم اجازه هر گونه عملیات بانکی قبل از ساعت 12 رو داشته باشی.

I don't think you are allowed to do any **transaction** before 00:00 AM.

از کجا می دونی اجازه ندارم؟

How do you know I am not allowed?

علامتی هست اینجا که اینچنین می گه.

There is a sign here that says **so**.

فکر نمی کنم اجازه داشته باشی بیش از 4 بار سقط بچه داشته باشی.

I don't think you are allowed to abort the babies more than 4 times.

قانونی در بیمارستان هست که این چنین می گه.

There is a **rule** in this hospital that says so.

رو چه حسابی جریمه ام می کنی؟ چیکار کردم؟

What makes you **fine** me? What have I done?

فکر نمی کنم اجازه داشته باشی بالای 120 کیلومتر در ساعت رانندگی کنی.

I don't think you are allowed to drive over 120 km/h.

علایمی توی جاده هست که اینچنین می گه.

There are some signs on the road that say so.

فکر نمی کنم اجازه داشته باشی به آژیر آمبولانس بی توجهی کنی.

I don't think you are allowed to **ignore** the ambulance **siren**.

joke:
there is a sign that says:
it is fine to park here.

ایهام:

پارک کردن در اینجا خوب است

پارک کردن در اینجا جریمه دارد

د بیا!

Well now!

د بیا، من اصلاً متوجهش نشدم.

Well now, I never even **notice** it.

متوجه سوتتون نشدم.

I didn't notice your **whistling**.

متوجه آلارامت نشدم. **اصلاً**

I never noticed your **alarm**.

متوجه ایست پلیس نشدم. **اصلاً**

I never noticed the **police stop**.

متوجه شدن realize vs notice

سمت چپی متوجه نشدن انجام یک کاری است

سمت راستی متوجه نشدن انجام کار به اضافه + بیشتر

متوجه شدن هشدار ها و علائم است

اصلاً متوجه آژیرت نشدم.

I never noticed your siren.

اصلاً متوجه نشدم خاموشه.

I never noticed it was off.

اصلاً متوجه تذکرت نشدم.

I never even noticed your caution.

من اصلاً متوجه این علامت نشدم.

I never even noticed this sign.

مرسی که آوردی.

Thanks for bringing.

مرسی اومدی.

Thanks for coming.

مرسی بابت کمکت بهم.

Thanks for helping me.

مرسی بابت خطاری که بهم دادی.

Thanks for warning me.

مرسی بابت موندنت اینجا.

Thanks for staying here.

اصلاً متوجه حضورت نشدم.

I never even noticed your presence.

فکر نمی کنم اجازه داشته باشی مشروب بخوری، پدرت ایستاده اونجا داره نگاهت می کنه.

I don't think you are allowed to have a drink; your father is standing there, looking at you.

اصلاً متوجه اومدن پدرم نشدم.

never قید تاکید است
به عنوان ever or even گاهی
قید تاکید قید تاکید می آید
never ever/never even

thanks for ving
به نسبت قالب های سه گانه تشکر،
اینفرماتر است و مناسب موقعیت های
غیررسمی

warn اخطار
caution هشدار

I never even noticed my father's coming.

اصلاً متوجه تشریف فرماییتون نشدم.

I never even noticed your arrival.

اصلاً متوجه غیبتت نشدم.

I never even noticed your absence.

مرسی از اینکه نظر من رو به این نکته معطوف کردی.

Thanks for bringing that to my attention.

فکر نمی کنم اجازه داشته باشی آشغالها رو بعد از ساعت 9 بیرون بذاری.

I don't think you are allowed to put the garbage out after 9 o'clock.

از کجا می دونی اجازه ندارم، همه آشغالها رو بعد از ساعت 9 بیرون می ذارن.

How do you know I am not allowed, everybody puts the garbage out after 9 PM.

اینجا هست که چنین می گه. نامه ای نوشته شده

There is a letter written here in building that says so.

اصلاً متوجهش نشدم.

I never even noticed it.

مرسی بهم اخطار دادی.

Thanks for warning me.

فکر نمی کنم اجازه داشته باشی بابام رو بدون حکم بازداشت ببریش.

I don't think you are allowed to take my father away without warrant of arrest.

کاغذی از دادگاه اینجاست که اینچنین می گه.

There is the paper from the court that says so.

اصلاً متوجه نشدم که تو پلیسی

I never even noticed you were a policeman.

مرسی بابت یادآوری.

Thanks **for** reminding me.

مرسی بابت یادآوری خاطرات.

Thanks for recalling me the **memories**.

فکر نمی کنم اجازه داشته باشی بدون حکم بازرسی به خونه بریزی؟

I don't think you are allowed to break into the house without the **search warrant**.

اصلاً متوجه این علامت نشدم، کی اینجا نصب شده؟

I never even noticed this sign, when has it been set here?

Vocabulary

عملیات بانکی

Transaction

جریمه کردن

Fine/book

آژیر

Siren

توجه نکردن

Ignore

متوجه شدن

Notice

حکم دادگاه

Verdict

حکم بازرسی

Search warrant

حکم جلب

Warrant of arrest

یادآوری کردن

Recall

مرسی از اینکه نظر من رو به این نکته معطوف کردی

Thanks for bringing me that to my attention

Conversation text

A: Excuse me but I don't think you are allowed to pick the flowers.

B: Oh, how do you know I am not allowed?

A: Yes, there is a sign here that says so.

B: Please don't pick the flowers. Well now, I never even notice it, thanks for telling me.

A: You are welcome.

Proverb

عروس نمی تونه برقصه می گه زمین کجه.

A bad worker always quarrels with his tools.